

دست‌اندازهای ترجمه میان عربی و فارسی

یوسف بکار^۱

ترجمه بسام علی ربابعه^۲

ترجمه میان دو زبان عربی و فارسی قدمتی دیرینه دارد؛ به این دلیل که زبان پهلوی (فارسی میانه) و فارسی اسلامی (دری کنونی) از مهم‌ترین منابعی بوده‌اند که به زبان عربی ترجمه می‌شدند. ابن ندیم در مجموعه فهرست‌هایی که ارائه داده، فهرستی نیز از نام‌های مترجمان فارسی به عربی ذکر کرده است، مانند ابن مقفع، حسن بن سهل، و آل‌نویخت.^۳ دکتر محمد محمدی در دهه ۱۹۶۰ م که رایزن فرهنگی ایران در بیروت و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه این شهر بود، تلاش وافری برای جمع‌آوری آثار ادبی فارسی ترجمه شده در اوایل قرون اسلامی، به‌ویژه عصر عباسی - که ادبیات فارسی در ادبیات عربی ادغام و در واقع جزئی از آن شد - مبذول داشت.^۴ محمدی در قسمت اول کتاب ترجمه والنقل عن الفارسیه فی القرون الاسلامیه الاولی منابع عربی و اسلامی پراکنده را منتشر کرد و در آن کتاب‌های التاج و الآئین^۵ را در آورد. ترجمه که در دوران پس از اسلام قوت گرفت، دیگر منحصر به ترجمه آثار فارسی به

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه یرموک اردن.

۲. دانشجوی اردنی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

۳. الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران ۱۳۵۲ ش، ص ۳۰۵.

۴. محمد محمدی، الترجمة والنقل عن الفارسیه...، ج ۱، ص ۲، منشورات الجامعة اللبنانیة، بیروت ۱۹۶۴ م، ص ۲.

۵. منابع عربی آن را این‌گونه عنوان می‌کنند. در ادبیات فارسی ساسانی آئین‌نامه خوانده می‌شود.

عربی نبود، بلکه با تلاش مترجمان، تعدادی از آثار عربی نیز به فارسی برگردانده شدند، مانند تفسیر طبری، تقویم الصحّة، و تاریخ بخارا.

در دوران معاصر دامنه ترجمه میان دو زبان گسترده تر شد. عرب‌ها تعداد زیادی از کتاب‌های مهم ایرانیان را که جزء میراث فرهنگی آنهاست، ترجمه کردند؛ آثاری مانند بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ، مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی، شاهنامه فردوسی، جامع‌الحکمتین و سفرنامه ناصر خسرو، رباعیات خیام (با بیش از بیست^۱ ترجمه به زبان‌های فصیح و عامیانه)، قابوسنامه، سیاستنامه، عطارنامه، سنندبادنامه، بختیارنامه، تاریخ بیهقی، و جامع‌التواریخ. تعداد زیادی از آثار مؤلفان معاصر ایران هم ترجمه شدند؛ از جمله آثار اشخاصی چون دکتر رضازاده شفق، علی دشتی، صادق هدایت، حسین قدس‌نخعی، رشیدیاسمی، ابوالقاسم حالت، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، و دکتر غلامحسین یوسفی. در مقابل، ایرانیان نیز تعداد زیادی از کتاب‌های کهن عربی و تعداد زیادی از آثار معاصرشان را ترجمه کردند. البته تلاش‌های ایرانیان در ترجمه آثار معاصر عرب بیش از کوشش‌های عرب‌ها در برگرداندن آثار معاصر فارسی به زبان عربی بوده است. برخی از مهم‌ترین کتب عربی که در عصر کنونی به فارسی ترجمه شده‌اند، عبارت‌اند از تاریخ طبری، مروج‌الذهب، تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال، تاریخ سنی ملوک الارض والاینیا، تقویم‌البلدان، مقدمه ابن‌خلدون، سفرنامه ابن بطوطه و سفرنامه ابن فضلان. از جمله نویسندگان معاصر عرب نیز که آثارشان به فارسی ترجمه شد، می‌توان به اینها اشاره کرد: قاسم امین، عبدالوهاب عزّام، جرج جرجی زیدان، طه حسین، احمد امین، زکی محمد حسن، بنت الشاطی، محمد ابوزهره، محمد عبدالغنی حسن، جرداق، سید قطب، محمد مندور، نزار قبانی، عبدالوهاب بیاتی، محمد فیتوری، غسان کنفانی، فدوی طوقان، محمود درویش، سمیع قاسم، و توفیق زیاد.^۲

بی‌سبب نیست که از زمان هوراس تاکنون شاهد ظهور دانشمندان و محققانی بوده‌ایم که به مقوله ترجمه پرداخته و در صدد وضع قوانین و قواعدی برای آن برآمده‌اند، اسباب

۱. تعداد ترجمه‌هایی که از رباعیات خیام به زبان فصیح و عامیانه عربی صورت گرفته به شصت می‌رسد. رجوع شود به: یوسف بکار، الترجمات العربية لرباعیات الخیام، الدوحة ۱۹۸۸ م - مترجم.

۲. شایان ذکر است که این مقاله در مجله مجمع اللغة العربية الاردنی، ش ۵-۶، کانون الاول ۱۹۷۹ م، و سپس در کتاب دکتر بکار (قضایا فی النقد والشعر، ۱۹۸۴ م) به چاپ رسیده است. بعد از این تاریخ همچنین تعداد دیگری از شاهکارهای ادبیات عرب به زبان فارسی برگردانده شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به آثار نجیب محفوظ، توفیق حکیم، و جبران خلیل جبران اشاره کرد - مترجم.

و اهمیت آن را تبیین کرده و برای کسانی که عهده‌دار ترجمه‌اند، شرایطی قائل شده‌اند؛ زیرا ترجمه نیز هنری مانند دیگر هنرهاست. ولی امروزه معلوم شده است که ترجمه تنها فنی دقیق و ظریف که اهل فن قادر باشند از طریق ممارست بدان اقدام کنند، به حساب نمی‌آید؛ بلکه مانند سایر علوم زبانی حالت وصفی در آن مشهود است و از این رو وارد دایره علوم توصیفی می‌شود. بسترسازی این چنین برای بنای علم ترجمه – بدون چشم‌پوشی از عناصر فنی آن – به دست یوجین ا. نیدا در کتابش با نام به سوی علم ترجمه^۱ آغاز شد. بنابراین ترجمه، همچون نقد، دو عنصر هنر و علم را در خود جای داد. ترجمه معاصر پویا میان دو زبان عربی و فارسی امری جدید نیست، زیرا در سایر زبان‌ها نیز این مسئله مشهود است. ترجمه عناصر و شرایطی مخصوص به خود را دارد. بسیاری از مترجمان عربی به فارسی و بالعکس، مانند سایر مترجمان، با دشواری‌ها، مشکلات، و دست‌اندازهایی روبه‌رو می‌شوند که این اشتباهات در میان دو زبان عربی و فارسی به دلیل تداخل و تشابه و ارتباط نزدیک آن دو بیشتر مشهود است، اگر چه در یک خانواده مشترک زبانی قرار نگرفته‌اند.

هنگامی که در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۸ برای تدریس زبان و ادبیات عربی در دانشگاه فردوسی مشهد بودم، فرصتی به دست آمد تا زبان فارسی را فراگیرم؛ سپس به تدریس آن پردازم و توانایی خود را در ترجمه فارسی به عربی، از کتاب سیاستنامه نظام‌الملک طوسی و نیز برخی تحقیقات و مقالات دیگر ارزیابی کنم. در زمینه ترجمه عربی به فارسی نیز با همکاری دوستم، استاد دکتر غلامحسین یوسفی، به ترجمه کتاب قصتی مع الشعر اثر نزار قبانی، و همچنین مختارات من الشعر العربی الحدیث پرداختم. در طول این مدت با بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده از عربی به فارسی، و بالعکس، آشنا شدم. همه این امور مرایاری کرد تا از نزدیک با مشکلات و دست‌اندازهایی که بر سر راه مترجمان عرب و ایران قرار می‌گیرد، آشنا شوم؛ مشکلات و دست‌اندازهایی که افراد بسیاری در دام آن گرفتار آمده‌اند.

به‌طور کلی مهم‌ترین عامل در ترجمه، اشراف کامل به زبان مبدأ و مقصد، آن هم

1. Eugene A. Nida, *Towards A Science of Translating*.

این کتاب توسط ماجد نجار به عربی ترجمه شده و به سال ۱۹۷۶ م در بغداد با عنوان نحو علم للترجمه به چاپ رسیده است.

به طور یکسان است. جاحظ، نویسنده عرب، قبلاً شرایط خاصی را برای یک مترجم برشمرده است: «مترجم باید در ترجمه بیانی متناسب با علم و معرفت خود داشته باشد و شایسته است مسلط‌ترین مردم به هر دو زبان باشد.»^۱

ودیع فلسطین این مسئله را روشن‌تر می‌سازد و می‌گوید: «مترجم باید متنی را که در دست دارد، خوب بفهمد و به زبان متن کاملاً مسلط باشد. یعنی جزئیات، قواعد، ادبیات و نوادر آن را خوب بداند. همچنین باید قبل از ترجمه کردن، به زبان مقصد کاملاً مسلط باشد.»^۲

اتین دولیه،^۳ اولین نظریه‌پرداز فن ترجمه، در تحقیق خود مربوط به مبادی ترجمه، بر این شرط مهم و اساسی تأکید کرده و آن را از اصول پنجگانه ترجمه خوانده است: «مترجم باید شناخت کافی نسبت به زبانی که می‌خواهد آن را ترجمه کند و نیز زبانی که ترجمه بدان صورت می‌گیرد، داشته باشد.»^۴

این مسئله یکی از برجسته‌ترین دست‌اندازهایی است که مترجمان عربی و ایرانی با آن مواجه‌اند. جدا از این که بیشتر ایشان بر زبان مصدر تسلط کافی ندارند، تعداد بی‌شماری الفاظ عربی نیز وجود دارند که وارد زبان فارسی شده، معانی‌ای غیر از معانی اصلی به خود گرفته و با مفاهیم رایج خود گسترش یافته‌اند؛ به طوری که برای مترجمان ایرانی معلوم و بدیهی شده‌اند و آنها را از مراجعه به فرهنگ‌های لغت باز می‌دارند، هر چند این کار جزء وظایف یک مترجم است. یوجین نیدا می‌گوید: اولین شرط لازم و اساسی برای هر مترجم شناخت کافی وی از زبان مصدر (زبانی که از آن ترجمه می‌کند) است. این که مترجم تنها به مفهوم کلی اکتفا کند، یا این که در استعمال فرهنگ لغت‌های مختلف مهارت داشته باشد (که این امر در بهترین حالت‌های ترجمه اجتناب‌ناپذیر است) کافی نیست... بلکه مهم‌تر آن است که مترجم به جزئیات زبان مصدر و نیز زبان خودش کاملاً آگاه و مسلط باشد.... تسلط کافی بر زبان مادری مترجم امری انکارناپذیر است. در واقع بیشترین اشتباهاتی که مترجمان می‌کنند در وهله اول، به ضعفشان در

۱. الحيوان، ج ۱، قاهره ۱۳۲۳ق، ص ۳۸.

۲. فن الترجمة فی الادب العربی، ص ۲۷؛ به نقل از مجلة المجمع العلمی العربی، دمشق ۱۹۶۲م.

3. Etienne Dolet (1509-1546).

۴. نحو علم للترجمة، ص ۴۵.

آشنایی کافی با زبان خودشان باز می‌گردد.^۱ همچنین، مترجم عرب‌زبان با سلیلی از الفاظ عربی روبه‌رو می‌شود که در زبان فارسی دارای معانی ای غیر از معانی اصلیشان در زبان عربی هستند. مبالغه نیست اگر بگوییم گرفتاری و مشکلاتی که از این ناحیه حاصل می‌شود، بیشتر از درد و رنج‌هایی است که از ناحیه لغات فارسی سر می‌زند. در ادامه نمونه‌هایی از اشتباهات تعدادی از مترجمان ایرانی و عربی، بر اساس آنچه سه شخصیت فوق‌بدان اشاره کرده‌اند، آورده می‌شود:

۱. مرحوم محمدرضا تجدد آخرین کسی بود که در تهران به سال ۱۳۵۲ش دربارهٔ الفهرست ابن‌ندیم تحقیق کرد. در واقع او بود که این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرد. این ترجمه دو بار به چاپ رسید که مانند متن عربی آن عاری از اشتباه نیست. ابن‌ندیم معمولاً کتابی را که خود می‌دید، بر اساس حجم و مقدار، بدان کتاب کبیر (بزرگ) و لطیف (کوچک) می‌گفت. او دربارهٔ محمد بن داوود جراح می‌گوید: «وله من الکتب... کتاب الشعر والشعراء. لطیف» (ص ۱۴۲). اما دربارهٔ اخبار جعفر بن حمدان موصلی گفته است: «فاما کتبه الادبیه فهی: ... کتاب محاسن اشعار المحدثین. لطیف» (ص ۱۶۶)، و در سخن از یحیی ابن ابی منصور موصلی می‌گوید: «وله من الکتب: ... کتاب الطیخ. لطیف» (ص ۱۶۶). اما مرحوم تجدد هنگام ترجمه کتاب به زبان فارسی چگونه عمل کرد؟! او کلمهٔ لطیف را در همهٔ موارد در معنای فارسی‌اش گنجانید؛ یعنی خوب یا نازک. حال آن‌که این معانی در زبان عربی با این الفاظ شناخته می‌شوند: جمیل، أنیق، و جید. بنابراین ترجمهٔ مثال اول چنین شد: «و این کتاب‌ها از اوست: کتاب الشعر والشعراء. نازک است»^۲؛ ترجمهٔ دومی: «و کتاب‌های ادبی او بدین‌قرار است: ... کتاب محاسن اشعار المحدثین. نازک است»^۳ و ترجمهٔ پایانی: «و این کتاب‌ها از اوست: ... کتاب الطیخ. نازک است»^۴.

اگر مترجم و محقق از فرهنگ لغت‌های عربی کمک می‌گرفت، لااقل درمی‌یافت که معنای کوچک یکی از چند معانی لطیف است.^۵ در واقع این معنا همان است که ابن‌ندیم

۱. نحو علم للترجمه، ص ۴۵ و نیز نک: صص ۲۸۵-۴۶۵.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. همان، ص ۲۴۶.

۴. همان، ص ۲۴۷.

۵. نک: لسان العرب، ابن منظور، مادة «لطف»؛ حسین نصّار، المعجم العربی، ج ۱، قاهره ۱۹۶۸م، ص ۴۱.

آن را در مقابل لفظ کبیر آورده است؛ مانند این سخن وی درباره نویسنده عبدالحمید: «وله من الکتب: کتاب أخبار خلفاء بنی العباس. کبیر» (ص ۱۲۰). در این صورت بود که لفظ فارسی کوچک را در مکان‌های مناسب آن می‌آورد نه غیر آن را. کلمه «ملطفه» که به معنای نامه کوچکی بود که در حالت‌های فوری و ضروری نوشته می‌شد و آن را در منابع تاریخی زبان فارسی مانند سیاستنامه و تاریخ بیهقی زیاد می‌بینیم، از ریشه عربی «لطف» گرفته شده است. ولی فرهنگ‌های عربی زبان این را متذکر نشده‌اند.

۲. در ترجمه‌ای که دکتر جعفر شعار از روی تحقیق اینجانب، با عنوان «تلاش‌های معاصر عرب در خدمت ادبیات فارسی» انجام داده، می‌بینیم لفظ «نفر» را در عبارت ذیل به صورت مفرد آورده، که در واقع در زبان فارسی و نیز در بعضی از لهجه‌های عامیانه عربی به همین معنا آمده است. وی عبارت «قام نفر من اساتذہ معهد اللغات الشرقیة بجامعة القاهرة بترجمة کتاب تراث فارس الذی کتب فصوله أساتذة من المستشرقین» را این‌گونه ترجمه کرده است: «یکی از استادان معهد اللغات الشرقیة در دانشگاه قاهره به ترجمه کتاب تراث فارس پرداخته است.» در صورتی که معنای لغوی درست نفر، گروهی است بین سه تا ده نفر.^۱ بنابراین ترجمه درست «چند تن از استادان...» است.

مترجمانی که قرآن کریم را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند، کلمه نفر را در این آیه پروردگار به درستی ترجمه کرده‌اند: «قل اوحی الی انہ استمع نفر من الجن، فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا»^۲ یعنی: «بگو وحی آمده که گروهی از پریان استماع کردند (قرائن مرا) و گفتند ما قرآن شگفت‌آوری شنیدیم.»^۳

۳. امروزه عرب‌ها اصطلاحاتی چون اغراض شعر، موضوعات شعر، و فنون شعر را در یک معنی به کار می‌برند، و این چیزی است که اغلب ایرانیان - اگر نه همه آنها - آن را نمی‌دانند. یکی از آنان دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی است، که در ترجمه مقدمه مختارات دکتر محمد مصطفی بدوی، به نام مختارات من الشعر العربی الحدیث، لفظ «اغراض» را به معنای لغوی آن، یعنی «اهداف» ترجمه کرده است. در مقدمه دکتر بدوی آمده است: «ولا زالت موضوعات هؤلاء الشعراء هی الأغراض التقلیدیة من مدیح

۱. لسان العرب، مادة «نفر».

۲. سورة جن، آیه ۱.

۳. قرآن کریم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۵۴ ش؛ و ترجمه المكتبة الاسلامية، تهران ۱۳۳۶ ش.

للحكّام و تقریظ للاخوان، و تاریخ للمناسبات...»^۱ دکتر شفیعی کدکنی این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «موضوعات شعری این گروه نیز، همان هدف‌های کلاسیک بود، از قبیل مدیحه‌سرایی برای حاکمان، و تقریظ برای دوستان و تاریخ مناسبات...»^۲

۴. نمی‌دانم چرا دکتر ابراهیم الدسوقی شتا کلمه لحاف را در این نوشته صادق هدایت که گفته است «لحاف را جلوی چشم نگه می‌دارم»^۳ به صورت غطاء (پوشش) ترجمه کرده است: «و وضعتُ الغطاء علی عینی.»^۴ باید در نظر داشت که لحاف واژه‌ای از واژگان دخیل عربی است که وارد زبان فارسی شده، و جدا از لفظ غطاء است. یعنی لحاف نوعی غطاء است، ولی هر پوششی لحاف نیست.

۵. در فصل «خیام شاعر» از کتاب دمی با خیام، که این فصل را به عربی ترجمه کرده‌ام، جمله زیر آمده است: «کشیدن رباعیات اصیل خیام از این بازار مکاره کار آسانی نیست.»^۵ من آن را چنین برگردانده‌ام: «انّ استلال رباعیات الخیام الاصلیة من سوق المکاره هذه، لیس بالامرا لهین» واژه مکاره که واژه‌ای عربی در این اصطلاح ترکیبی زبان فارسی است، مرا گمراه کرد و آن را آن‌گونه ترجمه کردم. در واقع ترجمه قابل فهم و خالی از ابهام بود و نزد خواننده عربی متداول است، لکن معنای درست‌تر را بعدها در فرهنگ لغت‌های معتبر فارسی یافتیم که نمایشگاه را تداعی می‌کرد. معنای حقیقی بازار مکاره، بازاری است که هر سال، به مدت چندروزی برپا می‌شود و کالاها و متاع‌ها از مکان‌های مختلف برای فروش یا نمایش در آنجا عرضه می‌شوند.^۶

لغت‌های ترکیبی مجموعه عباراتی هستند که داخل حیطه زبان می‌شوند. آگاهی از آنها از وظایف مهم هر مترجمی به شمار می‌رود.^۷ مترجم «باید معنای دقیق جملات ترکیبی را خوب بداند. معمولاً مترجمان در این زمینه بسیار ضعیف هستند، با این که ممکن است معانی کلمات و عبارات را به‌طور جداگانه، خیلی خوب بفهمند، لکن غالباً در ارزیابی

۱. مختارات من الشعر العربی الحدیث، بیروت ۱۹۶۹م، المقدمة، ص ج.

۲. «دگرگونی‌های شعر معاصر عرب، کتاب الفیاء، جلد سوم، تهران، ۱۳۵۲ ج، صص ۱۸-۳۸. شایان ذکر است که معادل درست اصطلاح‌های اغراض، موضوعات و فنون در زبان فارسی می‌تواند کلمه اغراض یا مطالب باشد. مترجم.

۳. زنده به گور، تهران ۱۳۴۴ ش، ص ۱۱.

۴. قصص من الادب الفارسی المعاصر، قاهره ۱۹۷۵م، ص ۹۹.

۵. دمی با خیام، تهران ۱۳۴۴ ش، ص ۷.

۶. نک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ماده «بازار» و دهخدا، لغتنامه، ماده «بازار».

۷. یوجین نیدا، نحو علم للترجمه، ص ۳۱۲.

دقیق از معانی و نیز ساختار زبانی ضعف نشان می دهند.^۱ این مسئله از مهم ترین مشکلات ترجمه، به ویژه میان دو زبان عربی و فارسی، به حساب می آید، چرا که در این دو زبان از جهت ویژگی هایی چون ترکیب، مجاز، مفرد و مثنی، و مذکر و مؤنث، اختلافات بسیاری وجود دارد. همه این موارد در جزئیات زبانی، قواعد، و ساختار آن گرد می آیند و مترجم باید در مورد آنها هوشیار باشد، ولی متأسفانه بسیاری از افراد دچار این مشکل می شوند. به عنوان نمونه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، عبارت «لم یکد ینصرم القرن التاسع عشر الا و قد ظهر ضرب جدید من الشعر یتتمیز بشیء من التعارض و التوتربین الشكل و المضمون»^۲ از مقدمه دکتر مصطفی بدوی را به اشتباه چنین ترجمه می کند: «هنوز قرن نوزدهم به پایان نرسیده بود که نوع تازه ای از شعر به ظهور پیوست...»^۳ وی در معنای «لم یکد ینصرم» دچار اشتباه شده است. ترجمه درست این است: «مدتی از قرن نوزدهم نگذشته بود که نوعی جدید در شعر عربی پدید آمد...»^۴

از بزرگ ترین دست اندازهایی که مترجم دچار آن می شود، غفلت وی از زبان روزگار زبان مقصد است. بدیهی است، ترجمه کتاب هایی چون تاریخ بیهقی، شاهنامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاستنامه و سفرنامه ابن بطوطه از نظر نوع زبان، سبک و اصطلاحات غیر از ترجمه کتاب هایی مانند قصه مع الشعر (داستانم با شعر)، آن روزها (الایام)، قلمرو ادب سعدی (آفاق ادب سعدی) و دمی با خیام (وقفه مع الخیام) است. بنابراین مراعات زبان روز، سبک ها و اصطلاحات و الفاظ در یک دوره زمانی خاص،

۱. همو، ص ۴۶۶.

۲. مختارات من الشعر العربی الحدیث، ص و.

۳. «دگرگونی های شعر معاصر عرب»، کتاب الفبا، ص ۲۷.

۴. شایان ذکر است که ترجمه دکتر شفیعی کدکنی صحیح بوده و دکتر بکار در ترجمه عبارت «لم یکد ینصرم» دچار اشتباه شده است. در نخستین وژه نامه در زبان عربی، العین خلیل بن احمد فراهیدی، تصحیح دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، بیروت ۱۹۸۸م، ماده «صرم»، ج ۷، ص ۱۲۱، آمده است: «وانصرم الامر و الشیء اذا انقطع فذهب. و تصرمت الایام و السنة و الامر ای انقضی.» یعنی: «این روزها و سال سپری شد و گذشت.» همچنین در لسان العرب ابن منظور، ماده «صرم» آمده است: «... وهو الذی صرمت اذنه ای قطعت و منه حدیث عتبه بن غزوان: ان الدنيا قد ادبرت بصرم ای بانقطاع و انقضاء.» و همچنین رجوع شود به لغتنامه دهخدا، ماده «صرم». لذا دکتر بکار در ترجمه خود به خطا رفته است، نه دکتر شفیعی کدکنی - مترجم.

۵. درخور ذکر است که معادل دکتر بکار از کلمه «قلمرو» دقیق نیست و معادل این کلمه در عربی می تواند یکی از کلمات زیر باشد: حریم، دائرة، نطاق، مجال، حدود، حمی، و حیز - مترجم.

بر مترجم واجب به نظر می‌آید. من نیز کلمات و اصطلاحات عربی را که مؤلف کتاب سیاستنامه آورده است، همان طور باقی گذاشتم تا در حقیقت با عصری که کتاب در آن نوشته شده است، متناسب باشد. با این که بسیاری از آن الفاظ و اصطلاحات بر اثر گذر زمان از بین رفته‌اند، سعی نکردم به جای آنها از واژگان و اصطلاحات معاصر استفاده کنم؛ از آن جمله‌اند: المحتسب، المستوفی، الشحنة، العسس، و خریطة. مترجمان کتاب تاریخ بیهقی نیز این مسئله را رعایت کردند. یکی از آنها گفته است: ما عملاً الفاظ و کلمات عربی را آن چنان که در کتاب آمده است، بدون تغییر نوشتیم تا معانی آن با عصری که کتاب در آن نگاشته شده است. مطابقت داشته باشد.^۱ با وجود این آنها «گشادنامه» (نامه سرگشاده) را به صورت معاصر به «کتاب مفتوح»^۲ برگردانده‌اند، ولی من آن را در سیاستنامه «رسالة مفتوحة» ترجمه کردم.

زمانی من و دکتر یوسفی مقطع ذیل از قصیده «عید میلادها» اثر نزار قبانی را بدین صورت ترجمه کردیم:^۳

با چه هدیه‌ای بروم	با ی شئیء افد
وقتی روز یکشنبه فرا رسد	اذا یهـل الاحـد
با انگشتری؟	باخاتم؟
با دسته گلی؟	بباقة؟

دکتر یوسفی گفت: بهتر است «بخاتم» را «با انگشتر» ترجمه کنیم، نه «با انگشتری» زیرا واژه «با انگشتر» امروزه بیشتر استعمال می‌شود و همین طور هم بود.^۴

تقسیم ترجمه از نظر چگونگی اسلوب و کیفیت آن به انواع مختلفی چون تحت‌اللفظی و معنایی درست به نظر می‌آید. ترجمه تحت‌اللفظی بیشتر اوقات درست نیست. به ویژه در ترجمه مثل‌ها، اصطلاحات و مجازها. در واقع منشأ دست‌اندازها نیز همین جاست. ترجمه این‌گونه موارد از زبان بیگانه، آن‌طور که هست، دشوار می‌نماید، گرچه به سلیقه عرب‌ها سازگار آید؛ یا شاید بهتر باشد ترجمه‌ای که با آن موارد (امثال، اصطلاحات، و مجازها) سازگار است، به زبان عربی آورده شود، در عین حال معنای اصلی آن را تفهیم

۱. یحیی الخشاب، تاریخ بیهقی (ترجمه عربی)، مقدمه، ص ۳۹.

۲. یحیی الخشاب و صادق نشأت، تاریخ بیهقی (ترجمه عربی)، ص ۱۲۸.

۳. مختارات من الشعر العربی الحدیث، ص ۱۴۹.

۴. در حالی که ایشان در ترجمه خود از واژه «با انگشتری» استفاده کرده است. - مترجم.

کند، یعنی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی نباشد.^۱ زیرا ترجمه تحت‌اللفظی مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد، که در اغلب موارد مضحک است و احياناً موجب حذف، وارونه کردن کلام، یا قطع جمله‌ای می‌شود که ناگزیر باید آن را عاجزانه و جاهلانه شرح داد. از آن رو به این مسئله اشاره کردم که در زبان فارسی، برای ما عرب زبان‌ها مجازها و اصطلاحات عجیب و غریبی وجود دارد، که در زبان‌های دیگر این چنین نیست. زمانی از من خواستند تا مثل فارسی «گل پشت و رو ندارد» را ترجمه کنم. من در این کار دچار تردید شدم. اگر آن را تحت‌اللفظی ترجمه می‌کردم و می‌گفتم «لیس لیلورد ظهر ولا بطن» (!!) کاملاً بی‌معنی می‌نمود. تصمیم گرفتم معادل آن را در زبان عربی پیدا کنم. اما نتوانستم معادل آن را در میراث فرهنگی عظیم عرب بیابم، و شاید من تنها کسی بودم که چنین مشکلی داشت. سپس به مثل‌های محلی روی آوردم، و معادل دقیق آن را یافتیم: «کَلک وجه»، که مکان استعمالش درست مانند مثل فارسی است.

مثل فارسی «کبوتر با کبوتر، باز با باز» نیز همین‌گونه است، ترجمه تحت‌اللفظی آن «الحمامة مع الحمامة، والبازي مع البازي» بی‌معنی است. در حالی که این مثل زیبای عربی «ان الطيور علی اشکالها تقع» با آن مثل فارسی مو نمی‌زند. در حقیقت ترجمه من و دکتر یوسفی در مورد این مثل عربی که عبدالوهاب بیاتی آن را در مقطع ذیل از قصیده «سوق القرية»^۲ آورده، درست معادل همان مثل فارسی «کبوتر با کبوتر، باز با باز» است:

و بنادق سوّد و محراث، و نار

تخبو، و حدّاد یراود جفنه الدامی النعاس:

أبدأ علی اشکالها تقع الطيور (که ترجمه آن می‌شود: کبوتر با کبوتر باز با باز)

والبحر لایقوی علی غسل الخطایا و الدموع.

از جمله مترجمان عرب که در باتلاق ترجمه تحت‌اللفظی ضرب‌المثل‌ها گیر کردند، می‌توان به مرحوم دکتر ابراهیم شورابی اشاره کرد. وی در کتابش^۳ تعدادی ضرب‌المثل فارسی آورده، اما بیشتر آنها را تحت‌اللفظی ترجمه کرده است، در حالی که در زبان عربی معادل و مشابه آن تقریباً وجود دارد. به عنوان نمونه «صبر کلید کارهاست» را «الصبر مفتاح الامور» ترجمه کرد، بدین ترتیب از مثل عربی «الصبر مفتاح الفرج» غافل

۱. نک: محمد عبدالغنی حسن، فن الترجمة فی الادب العربی، قاهره ۱۹۶۶ م، صص ۵۹-۲۰۶.

۲. مختارات من الشعر العربی الحدیث، ص ۱۹۶.

۳. القواعد الاساسیة لدراسة الفارسیة، قاهره ۱۹۶۴ م، صص ۲۳۱-۲۳۶.

خاص خودم این‌گونه ترجمه کنم: «للمقسطين و ذوی قرباهم و منهم تحت ایدیهم قصورٌ من نور فی الجنة». در واقع این مشکل فقط در مورد ترجمه از فارسی به عربی پیش نمی‌آید، بلکه در هر زبان بیگانه دیگری، که مؤلف از متون عربی به زبان خود ترجمه کرده، ممکن است اتفاق بیفتد. عده‌ای از مترجمان عرب‌زبان با این مشکل روبه‌رو شده‌اند، برخی از آنان موفق شده و جمعی دیگر شکست خورده‌اند. دکتر ابراهیم امین شورابی مترجم کتاب تاریخ ادبیات ایران اثر شرق‌شناس انگلیسی، ادوارد براون، می‌گوید: «براون در نگارش کتابش بر بسیاری از منابع شرقی، مانند عربی، فارسی و ترکی، تکیه و از آنها اقتباس کرده است. اما به‌طور کلی نتوانسته است مثال‌ها را آن‌طور که در متن‌های اصلی وجود داشت، عیناً در کتاب خود بیاورد، و فقط به ترجمه انگلیسی آنها بسنده کرده است. بنابراین از نظر منطقی و فن جایز نبود که من نیز این ترجمه‌ها را به عربی ترجمه می‌کردم. زیرا ترجمه از ترجمه بدون تردید، مترجم را گمراه و او را از اصل دور می‌سازد؛ بنابراین خود را ملزم دانستم، تا شواهد و مثال‌های عربی را همان‌گونه که در کتاب‌های عربی بود، بیاورم، مگر آن دسته کتاب‌هایی که جزء نسخه‌های خطی‌اند و در بازارچه‌های کتاب ما وجود ندارند.»^۱

مرحوم عادل زعیترا، بزرگ مترجمان عرب، نیز با این مشکل روبه‌رو بوده است. وی در مقدمه ترجمه خویش از کتاب ابن‌رشد اثر ارنست رنان فرانسوی می‌گوید: «در اینجا به خواننده متذکر می‌شویم، علامه رنان بسیاری از عبارات عربی را برگزیده است و ما بیشتر آنها را به اصل عربی خود بازگردانده‌ایم و اما آن دسته از عباراتی را که غالباً به علت نبودن اصل آنها، نتوانستیم به متن عربی آنها دست یابیم، از زبان فرانسه ترجمه کرده‌ایم...»^۲

محمد عبدالغنی حسن نیز در ترجمه کتاب المرأة والدوله فی فجر الاسلام اثر نایبه ابوت محقق امریکایی عرب‌تبار که در سال ۱۹۴۳ م منتشر شده^۳ با بسیاری از این مشکلات دست و پنجه نرم کرده است. به اعتقاد وی این مشکل از جمله مشکلات موجود در ترجمه از زبان بیگانه به عربی است. در واقع اشکال در نفس ترجمه نیست، بلکه در پیرامون متن

۱. تاریخ الادب فی ایران من الفردوسی الی السعدی، قاهره ۱۹۵۴ م، المقدمة، ص: ص.

۲. ابن رشد والرشدية، قاهره ۱۹۵۷ م، ص ۷.

۳. فن الترجمة فی الادب العربی، ص ۸.

ماند. همچنین مثل «یک دست صدا ندارد» را «اليد لاتصق وحدها» ترجمه کرد، که معادل دقیق آن یعنی «يَدٌ وَاوْحَدَةٌ لَا تَصْفَقُ» را نادیده گرفته است.

اما مترجم فارسی زبان سفرنامه ابن بطوطه، نوع ترجمه‌ای را که منظور ماست، حتی در مثل‌های متداول عربی، خوب رعایت کرده است. او شیوه ترجمه معنایی را پیش گرفت و در متن ابن بطوطه معادل یابی کرد.^۱ در متن ابن بطوطه آمده است: «ثم ان النبوة وصلت يوما الى الشيخ شهاب الدين، فعقد التوبة ليلة النبوة، وعزم على اصلاح حالة مع ربّه، و قال في نفسه: ان قلت لاصحابي اني قد ثبت قبل اجتماعهم عندى ظنونا ذلك عجزاً عن مؤوتتهم. فاحضر ما كان يحضر مثله قبل من مأكول ومشروب وجعل الخمر في الزقاق. و حضر اصحابه، فلما ارادوا الشرب فتحوا زقاً، فذاقه احدهم فوجده حلوأ. ثم فتحوا ثانياً فوجدوه كذلك. ثم ثالثاً فوجدوه كذلك. فكلّموا الشيخ في ذلك، فخرج لهم عن حقيقة امره، و صدقهم سنّ بكرة...»^۲ مترجم مثل عربی «صدّقهم سنّ بكرة» را به خوبی چنین ترجمه می‌کند: «شهاب‌الدین راز خود را بر آنان فاش ساخت ...»^۳

از جمله مشکلاتی که بر سر راه مترجمان از زبان عربی به فارسی قرار می‌گیرد، دشواری بازگرداندن مشخصات ترجمه شده فارسی از زبان عربی، به ریشه‌های نخستین عربی آنهاست. در منابع مختلف زبان فارسی، ترجمه‌های بسیاری از قرآن کریم، احادیث شریف، سخنان صحابه، خلفای مشهور، شعر و کلام معروف وجود دارد که دقت و امانت، مترجم را وا می‌دارد به دنبال مشخصات اصلی عربی آن برود. چنانچه این کار برای وی مقدور نباشد، یا این که از جست‌وجوی بیهوده به تنگ آمده باشد، می‌تواند با زبان خاص خودش آن متن‌ها را ترجمه کند! اعتراف می‌کنم، که در کتب حدیث، مانند صحاح، و غیره، و همچنین قاموس‌های مربوط به آن کتب، به‌ویژه المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث الشریف، جست‌وجوی بسیار کردم تا بلکه بتوانم به متن اصلی ترجمه شده ذیل دست یابم: «دادکنندگان را اندر بهشت سراها باشد از روشنایی، با اهل خویش، با آن‌کس‌ها که زیر دست ایشان باشند»^۴ این سخن را نظام‌الملک از روایتی از ابن‌عمر اقتباس کرد، بنابراین تمام تلاش من بر باد رفت و در نهایت مجبور شدم آن را با زبان

۱. رجوع شود به داستان تفصیلی این مثل در لسان‌العرب، ماده «صدق».

۲. رحلة ابن بطوطه، ص ۳۸۷.

۳. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران ۱۳۳۷ ش، ص ۳۹۵.

۴. سیاستنامه، تحقیق دکتر جعفر شعار، تهران ۱۳۴۸ ش، ص ۸۷.

ترجمه شده، همچنین تلاش برای برگرداندن آن ترجمه به متن اصلی اش است.^۱

یکی دیگر از موانع موجود پیرامون متن که بر سر راه مترجمان از زبان فارسی قرار می‌گیرد، تحریفات و تصحیفات بسیاری است که در اصل زبان عربی صورت گرفته است و در نوشته‌های فارسی آورده می‌شوند، از جمله در آیات، احادیث، اشعار و سخنان منقول، اسامی اشخاص، اماکن و کتاب‌ها، که بیشتر این اشتباهات ناشی از غفلت رونویس‌کنندگان یا سهل‌انگاری محققان و آشنا نبودن کافی آنان با زبان عربی و میراث آن است. کتاب سیاستنامه بهترین شاهد و مثال در این مورد است. زیرا تحریف، تصحیف و اوهام در آن بسیار است، اغلب از چشم محققان، ویراستاران و نیز مترجمان غیرعرب پنهان مانده‌اند. با این همه کتاب بیش از پنج بار به انواع مختلف، در ایران و خارج از آن به چاپ رسیده است.

آخرین چاپ این کتاب از دکتر جعفر شعار است که من آن را به زبان عربی برگردانده‌ام. در آن کتاب، در این کلام پروردگار که می‌گوید «یا داوود انا جعلناک خلیفة فی الارض، فاحکم بین الناس بالحق» لفظ الحق^۲ تحریف، و «العدل»^۳ ترجمه شد. همچنین در این آیه کریمه «...و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین»،^۴ «و تصدق» به گونه‌ای غلط «فتصدق»^۵ ترجمه شد. مثال دیگر، اسم رهبر دیلمیان به نام «اسفارین شیرویه ورداوندی» است که مسعودی^۶ و ابن اثیر^۷ در کتاب‌های خود آن را به صورت «سیار شیروی ورداوندی»^۸ آورده‌اند. همین طور البلاغات السبعة که نام کتاب اسماعیلیان بوده و ابن ندیم^۹ بر آن صحه گذاشته است، به بلاغة السابع^{۱۰} تحریف شد. مثال‌های این چنینی بسیارند.

۱. همان، ص ۹.

۲. سورة ص، آیه ۲۵.

۳. سیاستنامه، ص ۳۷۶.

۴. سورة یوسف، آیه ۸۸.

۵. سیاستنامه، ص ۹۰.

۶. مروج الذهب، ج ۴، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره ۱۹۴۸ م، ص ۳۷۴ به بعد.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۸، بیروت ۱۹۶۶ م، صص ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۲۸، ۲۶۷.

۸. سیاستنامه، ص ۳۲۸.

۹. الفهرست، ص ۲۴۰.

۱۰. سیاستنامه، ص ۳۵۲.

آیا سکوت مترجم در برابر این‌گونه تحریفات، تصحیفات، و اوهام، جایز است تا مسئله پیچیده‌تر شود؟! آیا جایز است او نیز مانند محققان، دچار دست‌اندازهایی شود که آنها را فاش نکرده‌اند؟! آیا بروز جدال میان اهتمام‌ورزان در مسئله ترجمه، در خصوص تخصص مترجم در کاری که انجام می‌دهد، یا نوع شناخت وی از ترجمه، امری بیهوده و ناچیز است؟ به اعتقاد من هرگز؛ زیرا توانایی مترجم و دایره معلومات و شناخت وی در این موارد کاملاً آشکار می‌شود. این موضوع آشکارا نشان می‌دهد که مقصود از ترجمه، آن‌طور که همگان فکر می‌کنند، صرف ترجمه کلام نیست. بلکه ترجمه، به گفته یعقوب صروف، صاحب مجله المقتطف «امری دشوار، حتی دشوارتر از نگارش است».

اکنون آیا این بحث ایتالیایی‌ها که می‌گویند «ترجمه نوعی خیانت و مترجم خائن است»^۱ شایسته تأمل و تفکر نیست؟ آیا این کلام یوجین نیدا منطقی به نظر نمی‌آید که می‌گوید: «مأموریت مترجم اساساً مأموریت دشواری است که کمتر مورد ستایش و تقدیر قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر مترجم اشتباهی جزئی داشته باشد، به باد انتقاد گرفته می‌شود، و در صورت موفقیت، فقط تقدیر اندکی از او به عمل می‌آید...»؟!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. به نقل از محمد عوض محمد، فن الترجمة، قاهره ۱۹۶۹م، ص ۲۹.